

اسلام سیاسی بی مرز، دروغ بی مرز است

اگر واقعاً اسلام مرز ندارد، مأموران اطلاعاتی ایران بروند بیلبورد های خمینی را در شهر مکه و مدینه شریف در سرچهارراهی ها بیاویزند.

با حفظ ارج و اخلاص به حضور شیعیان هم دین وهم سرزمین خودم - افغانستان

برخی مأموران افغانی الاصل اطلاعات ایران در کابل گفته اند بزرگداشت از خمینی، حق آن هاست و «اسلام، مرز ندارد.» غلطی این دیده درایی، قبل از همه در داخل ایران- زیر چتر ولایت فقیه- به اثبات رسیده است.

مسلمانان اهل سنت ایران، کمتر از یهودیان، بهائیان، ارمنیان و مسیحیان، از حق اجرای مراسم اسلامی برخوردارند. چه بسا که در جدول فرق ضاله فهرست شده اند.

پیروان کتب دیگر آسمانی، حتی زرتشتیان و فرقه های منسوخ و «شیطان پرست» در رفتارهای اعتقادی خویش آزاد اند؛ مگر اهل سنت ایران، قاجاق جماعت می کند و در گوشه های حویلی شان، به طور پنهانی احاطه گکی به نام «مسجد» می سازند. چون از سوی «سربازان گمنام امام زمان» ردگیری و بازداشت شوند، به نام مسلمان، زندگی خود و بستگان خویش را نذرمی دهند. در بهترین حالت، بدرفتاری های جان گزا به جان می خرند.

سپاه پاسداران در ایران به جای گفتن «اسلام مرز ندارد»، سراسر جامعه، دین، مذهب، حکومت، مجلس و اقتصاد را در کمال شدت، مرکز کشی کرده است. اهل سنت، در زمره امت اسلامی شمار نمی شوند و به همین سبب، از حق داشتن مسجد، تجمعات و راه اندازی مراسم مذهبی بی بهره اند. مأمورین رژیم، بارها و بارها، سنی ها را در کمال قساوت و نامسلمانی، مجبور کردند مساجدشان را با دست خودشان منهدم کنند؛ مساجدی را که با یک دنیا اضطراب و خون دل، به طور نهانی و شبانگهان ساخته بودند تا در پناه آن، دست نیایش به سوی ایزدیکتا برند.

از یک سال به این سو، مولوی عبدالحمید چهره نسبتاً مقاوم اهل سنت، سربزه کف گرفته و سعی دارد از نام اسلام و خدا، با هزار نوع تشرف و تشریفات مروج، برای مسلمانان سنی، حق کوچک لااقل در حدیک انسان و شهروند ایرانی، دست و پا کند؛ مگر پیرمرد بلوچستانی، هنوز در نیمه راه مانده است!

از درج فهرست فعالان و دانشمندان مذهبی سنی که در ایران «اسلامی»، جوخه جوخه به دار آویخته شده اند، درین اجمال پرهیزی می کنم.

بباید یک شرط می گذاریم.

اگر واقعاً اسلام مرز ندارد، مأموران اطلاعاتی ایران بروند بیلبورد های خمینی را در شهر مکه و مدینه شریف در سرچهارراهی ها بیاویزند. همین کار را در کویت، اردن، مصر و فلسطین عملی کنند؛ عکس

های رهبران مذهبی شیعه و سنی افغانستان را در تهران بیاویزند. یا در کنار مساجد شیعیان، برای ساخت و تاز مساجد اهل سنت، مجوز دهند.

با چنین آزمایش، پرده از شیطنت های سیاسی آنان بر خواهد افتاد. اسلام، اتفاقاً دارای مرزها و حدود برجسته است. در سراسر کشورهای «اسلامی» مذهب و دین اسلام، مطابق به «منافع» جغرافیا های خاص و قدرتمندان خاص، با شدت مرزبندی و تعریف شده است.

به ارتباط این مضحکه، به یاد اتفاقی افتادم که بیست سال پیش-1371- در کابل شاهد بودم. وقتی گروه های «جهادی» به کابل ریختند، به اضافه عکس های رهبران جهادی و قوماندانان شناخته شده و ناشناس بر فراز هر وزارت، تصدی، دکان ها، موترها و حتی کراچی های سبزی فروشی، عکس های رهبران مذهبی و غیر مذهبی پاکستان هم آویخته شده بود. تعبیر وضع ظاهراً همان بود که امروز، جاسوسان ایرانی از آن سخن می گویند: اسلام بی مرز.

به خصوص، تصاویر جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پیشین و رهبران افراط گرای طالب ساز (که اکنون نیز زنده هستند) گوشه و کنار پایتخت را زینت داده بودند. شماری از «جوجه روشنفکران» جهادی و لفاظان معرب منش که هنوز بوی پشاور می دادند، ضیاء الحق را «شهید جهاد افغانستان» لقب داده بودند. عکس جنرال ضیاء الحق که گفته بود: «کابل را باید آهسته آهسته به آتش کشید.» از درواری وزارت اطلاعات و فرهنگ آویخته شده بود تا کل تاریخ جهاد و تاریخ کهن افغانستان را ریشخند کند.

در آن ایام، ریزش هیجان های «اسلامی»، در بسا موارد، آتشفشانی بود. حتی در مجمع چیز فهمان «تنظیمی» و اژه های «ملی» و «میهن» مطرود و مکروه به حساب می آمدند. یکی از این چهره های شخیص (که نامش را افشا نمی کنم) صاف و قشنگ می گفت: حضرت جنرال ضیاء الحق رحمت الله علیه.

مشارالیه نیز می گفت: اسلام مرز ندارد.

به راستی که اسلام ضیاء الحق، قاضی حسین احمد و جنرال حمیدگل، مرز نداشت. «ماه عمل» جهادی ها پوره نشده بود که اسلام بی مرز، مرزهای افغانستان را در نوردید و قیامت خون و باران راکت بر پایتخت زخمی کشور ما، نازل گردید.

همان «اسلام بی مرز» تا امروز، از اسلام و مسلمانان در افغانستان طعمه می گیرد و قهقهه می زند. همان اسلام (از جنس ولایت فقیه) حالا در خیابان های کابل به خرامیدن آغازیده است که تا کانال های نفوذ اطلاعاتی را به هدف جنگ با امریکا و حکومت افغانستان باز کند.

نتیجه:

اول این که، بزرگداشت از خمینی، بزرگداشت و تبجیل از اسلام نیست و در هیچ جای قرآن، احادیث پیامبرگرمی اسلام و روایات معتبر صحابی حضرت بهترین عالم، نام خمینی درج نشده است.

دوم؛ خمینی قبل از آن که نمادی روحانیت بی غش در جهان اسلام باشد، یک تندیس رسانه بی شده «سیاسی» یک کشور خاص است که با مداخله، صدور خون به سرزمین های دیگر به خاطر تحقق «منافع جمهوری اسلامی ایران» (در واقع نه جمهوری، نه اسلامی، نه ایرانی) در پیوند است.

سوم؛ بت سازی های تبلیغاتی را می توان به کشورهای غیراسلامی ترویج داد؛ نه در افغانستان زخمی، که دومیلیون شهید برای صیانت اسلام و سرزمین های اسلامی از جمله خود ایران، تقدیم کرده است. ایران باید اسلام را از ارواح شهیدان میلیونی افغانستان بیاموزد؛ نه آن که «پیرمرد» لمیده درفرانسه و مورد حمایت اتحاد شوروی سابق وانگلیس را الگوی اسلام برای مسلمین عالم معرفی کنند.

امروز ملت کهن سال ایران، زیرچرخ میراث داران خمینی خمیرمی شود و سیمای نجیب ایران و ایرانی را در لفاف دهشت، ترور و مداخله سیاه کرده اند. ملتی دیرین سال، اینک در فقر و فشار و تحقیر، نفس هایش به شماره افتاده و کل جهان بر علیه هستی اش تیغ از نیام برکشیده اند.

شبکه های اطلاعاتی ایران در سال های «عسل» با بخشی از تیم حاکم در کابل، اهداف نفوذی خود را با ظاهر آرای و رنگمالی های مذهبی دنبال می کرد. برنامه ریزی های سنتی در قم، با عبور از فیلتر سازمان های اطلاعاتی به «ستاد ویژه کابل» امیل زده می شد و «بچه های سپاه» با استفاده از هسته های ایجاد شده در اماکن مذهبی کابل و مزار شریف و هرات، آن را اجرایی می کردند. تا یک سال پیش، کار به جایی کشید که قریب بود دیوارهای امنیتی سفارت امریکا را هم سیه پوش کنند و تاق بیاندازند.

متأسفانه، چنان که شاهد بودیم در عاشورای گذشته، تاوان واکنش اطلاعاتی ضد ایرانی را مردم بیگناه و معصوم ما در انفجار زیات ابوالفضل پرداختند. پس ازین جامعه تجربه دیده شیعیه در افغانستان، بی تردید هشیار جان خویش خواهد بود.

از وبلاگ رزاق مامون